

گفت‌وگوی شهرآرا با مهدی تدینی مترجم آثار «نولته»

رقیب سر سخت «هابر ماس» در ایران

امید حسینی نژاد



اسلام شناسی در غرب اکنون یکی از رشته های پرطرف دار در میان شرق شناسان است. رویدگرهای نخستین برای شناخت دین اسلام در میان اسلام شناسان غربی به شدت ستیزه جویانه بوده است. اما با گذشت زمان شیوه پرداختن به مسائل اسلامی برای شناخت دین اسلام دچار تحولات بنیادین شد.

اما از یک سوسیالیست و رزان غربی برای مبارزه با اسلام به دنبال آن هستندکه چهره‌ای خشن از این دین الهی به نمایش بگذارند. ظهور داعش و کمک کشورهای غربی به توسعه آن در خاورمیانه، نمونه بارز این دسیسه غربی هاست. از سویی دیگر برخی پژوهشگران بی طرف غربی داعش را نمونه تندروی در جریان اسلام گرای می دانند، اما دولت های غربی با سیاست خاص خود به دنبال آن هستندکه این تفکر را به عنوان اسلام حقیقی در دنیا معرفی کنند. در این میان، وظیفه اندیشمندان اسلامی بسیار سنگین است. آنان موظف اند چهره اسلام رحمانی را در همه دنیا بشناسانند تا تبلیغات منفی غرب در این زمینه اثرگذار نباشد.

ارنست نولته، تاریخ نگار تجدید نظر طلب آلمانی (۱۹۲۳ تا ۲۰۱۶)، رایبستر به علت اظهار نظر های جنجالی اش درباره تاریخ فاشیسم، جایگاه ناز یسم و هولوکاست می شناسند. او در دهه ۱۹۶۰ به عنوان پژوهشگر برجسته فاشیسم شهرت یافت. تفسیر او از موقعیت تاریخی ناسیونال سوسیالیسم در دهه ۱۹۸۰ به بحث ها و درگیری های بسیاری منجر شده که به «جدل مورخان» معروف است.

او پس از نیم قرن کار نظری و انتشار کتاب هایی استرگ در باره فاشیسم، مارکسیسم، فلسفه تاریخ و تاریخ اندیشی، در دهه ۸۰ عمرش به «اسلام گرایی» روی آورد و نتیجه پژوهش هایش را در کتاب «اسلام گرایی: سومین جنبش مقاومت را دیکال» گرد آورد. بهترین توصیف در باره این کتاب همین است که بگوئیم این اثر بیش از آنکه برای آلمانی ها، اروپاییان و غیر مسلمانان نوشته شده باشد، برای مردم خاورمیانه نوشته شده است.

مهدی تدینی، مترجم کتاب، نخستین کسی است که آثار و اندیشه های ارنست نولته را به جامعه علمی ایران معرفی کرد.

انتشار این کتاب با زتاب های فراوانی در جامعه علمی داشت. پس از گذشت مدتی، این کتاب توقیف شد، اما پس از بررسی دوباره مجوز انتشار گرفت. موضوع دیگر کتاب که بسیار به آن اشاره می شود، مسئله صهیونیسم و ایجاد دولتی یهودی در خاورمیانه است که به گمان نولته یکی از محرک های اصلی بروز اسلام گرایی بوده است. زیرا این دولت سازی از دید همگان تجاوزی آشکار و استعماری به سرزمین اسلام بود. بنابراین، ایجاد دولت یهود و جدال اعراب و اسرائیل نیز یکی از مباحث اصلی کتاب است. در نهایت، می توان گفت نولته ۲۰۰ سال تاریخ جهان اسلام را گذر امور ورده است از: عثمانی / ترکیه، مصر، شبه جزیره عربستان، خاندان هاشمی و آل سعود، پادشاهی های عربی و تلاش فلسطینی ها برای ملت سازی و کشور سازی، جنگ افغانستان و جنگ ایران و عراق و انبوهی از موضوعات مهم دیگر تا برسد به پیدایش القاعده و حملات یازده سپتامبر.

تدینی پیش از این اثر، کتاب های مختلفی را ترجمه و منتشر کرده است: «جنبش های فاشیستی: بحران نظام لیبرال و تکامل فاشیسم» و «قرن بیستم: ایدئولوژی های خسونت» هر دو از انتشارات ققنوس، ۲ کتاب دیگر ارنست نولته و کتاب هایی در باره اندیشه های نولته با

عنوان «آشوویتس یکتا؟ ارنست نولته، بورگن هابر ماس و ۲۵ سال دعوی تاریخ نگاران»، نوشته ماتیاس برود کورب از نشر کویر و همچنین «ارنست نولته: سیمای یک تاریخ اندیش»، نوشته زیگفرید گربلیش که به عنوان کتاب شایسته تقدیر سال ۱۳۹۷ شناخته شد.

در این گفت و گو با مترجم کتاب به دنبال بررسی هر چه بهتر مؤلف و مطالبی هستییم که او به عنوان شناخت جنبش اسلام گرایی اکنون ارائه کرده است.

● شما نخستین کسی هستید که آثار ارنست نولته را ترجمه کردید و به جامعه ایرانی شناسا ندید. مؤلف در آثار قبلی اش مانند فاشیسم به دنبال فهمی فلسفی با تکیه بر زنگهی تاریخی بود. آیا او در کتاب اسلام گرایی به دنبال این است که فهمی فلسفی از این جنبش ارائه کند؟
بله. متأسفانه تا پیش از آنکه به ترجمه مجموعه آثار نولته رو

بیاورم، هیچ اثری از او به فارسی ترجمه نشده بود و جامعه ایران با اندیشه های او آشنا نبود، در حالی که بی تردید نولته جنجالی ترین اندیشمند آلمانی از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا امروز بوده است و اوج این جنجال ها هم به طبع در دعوی نظری او با هابرماس خود را نشان داده است. اما درباره پرسش شما باید بگویم سنگ بنایی که نولته حدود ۵۰ سال پیش با انتشار مجموعه آثاری در باره فاشیسم گذاشت، تا واپسین آثار او امتداد یافته است، به این معنا که نولته فقط با اندکی تغییر جهت های ناچیز به بسط همان موضوعی پرداخته است که در نخستین کتاب خود شرح داده بود. کتاب اسلام گرایی: سومین جنبش مقاومت را دیکال، نیز درست مانند آثار دیگر او کتابی تحلیلی است و نمی توان گفت صرفاً روایت تاریخ است. البته نمی توان عنوان «فلسفی» را بر آن نهاد. اما شاید بهتر باشد به جای عنوان فلسفی، بگویم کتاب «اسلام گرایی»، کتابی، اندیشه ورزانه، است.

● شرق شناسان پس از تحقیق در عناصر مختلف فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه، کتاب هایشان را برای خواننده غربی و کسی می نویسند که به دنبال شناخت شرق است، اما شما در مقدمه کتاب بیان کردید که نولته این کتاب را برای اهالی خاورمیانه نوشته است. به نظر شما علت این کار چه بوده است؟
پاتوجه به نگاه منفی غرب به جریان اسلام گرایی نون، بهتر نبود این اثر برای شناختن بهتر اسلام برای اهالی غرب باشد؟

بله. من در یادداشتم بر کتاب چنین ادعایی کرده ام، اما منظورم چیز دیگری بود. بی تردید مخاطب اصلی کتاب غربی ها هستند و به احتمال نولته حتی روی این حساب نمی کرده است که روزی کتابش به یکی از زبان های خاورمیانه ترجمه شود. منظور من این بود که شک ندارم این کتاب بیشتر برای مردم خاورمیانه سودمند است تا برای غربی ها. زیرا لشرد و خاورمیانه

خود را در کتاب می بیند و گمانه زنی هایی که در کتاب مطرح می شود به طور مستقیم به سرنوشت و تاریخ او مرتبط است. مهم تر اینکه نولته این مباحث را از بیرون مطرح کرده است و گمان هایی را مطرح می کند که شاید هیچ گاه به ذهن خود ما نرسد.

● خواننده کتاب پس از دیدن عنوان کتاب این سؤال به ذهنش خطور می کند که مقاومت جنبش اسلام گرایی در مقابل چه جریانی است؟ منظور مؤلف از وصف رادیکال در عنوان چیست؟

این پرسش دشواری است که نولته در «مؤخره» کتاب کوشیده است که به آن پاسخ دهد. تعریف آنچه اسلام گرایی می خواهد در برابر آن مقاومت کند، آسان نیست. برای همین نولته مجموعه ای از گمانه زنی ها را مطرح کرده است. عناوینی مثل دمکراسی لیبرال یا نظام لیبرال غربی را می توان در باره آن مطرح کرد. اما مسئله قدری عمیق تر است و در این باره بهتر است خوانندگان گرامی به فصل پایانی کتاب مراجعه کنند. درباره تعبیر «رادیکال» هم

باید بگویم که به معنایی خنثی و توصیفی به کار رفته است. مقاومت را دیکال مقاومتی است که می خواهد بدون هرگونه اغماض و وادادگی در میدان ظاهر شود و در ایستادگی کوتاهی نکند. به طبع در این کار باید ریشه ای (یا رادیکال) عمل کند.

● اندیشه های یورگن هابرماس در دوره ای خاص مشتری فراوانی در میان اندیشمندان ایرانی به ویژه فضای روزنامه نگاری ایران داشت. به نظر شما چرا اندیشه های نولته در همان دوره مورد اقبال جریان های علمی و روزنامه نگاری در ایران قرار نگرفت؟

پیش از اینکه به این پرسش پاسخ دهم، باید دوباره یادآوری کنم که تندترین و دامنه دارترین مناقشه نظری در آلمان میان نولته و هابرماس جریان داشت، در سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ که از آن با عنوان «دعوی تاریخ نگاران» یاد می شود. گروه بزرگی از اندیشمندان، نویسندگان و تاریخ نگاران در ۲ جبهه، گروهی به نفع هابرماس و گروهی به نفع نولته، وارد مناقشه ای نظری شدند و چند سالی جامعه آلمان پر بود از مناظره ها و بحث ها بر سر اندیشه های نولته و البته دست آخر این هججه به منزوی شدن نولته انجامید. درباره پرسش شما چپ گرایانه محبوب تر بوده و هابرماس هم به عنوان نماینده اصلی و پر فروغ مکتب فرانکفورت که نوعی نئومارکسیسم است. جدآ بیت بیشتری برای اهل نظر در ایران داشته است. مگر شما چندان دشمند لیبرال یا محافظه کار سراغ دارید که در ایران در دهه های گذشته آثارشان به شکل گسترده خوانده شده باشد؟ البته باید به این هم اشاره کنم که به هر حال نظر به های نولته هم بیشتر در حوزه اندیشه تاریخی است و شاید این نوع اندیشه ورزی قدری در ایران ناشناخته بوده باشد. برای مثال در ایران چندان دغدغه فاشیسم شناسی یا ایدئولوژی پژوهی وجود

نداشته. به همین دلیل این اندیشه ها و نظریه ها نیز مغفول مانده بوده است.

● برخی اندیشمندان مانند هابرماس، از نولته به دلیل پرداختن به جریان صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس در آثارش انتقاد کرده اند. به نظر شما دیدگاه او درباره تشکیل دولت یهودی با عنوان کشوری به نام اسرائیل (رژیم اشغالگر قدس) چه بود؟

البته نقد هابرماس به دلیل مسئله اسرائیل با صهیونیسم نبود. اصل دعوی هابرماس و نولته سر این بود که نولته گمان می کرد شباهت ها و حتی ربط هایی میان جنایات بولشویست ها و ناسیونال سوسیالیست ها (نازی ها) وجود داشته است. هابرماس چنین ادعایی را هرگز نمی پذیرفت و هرگونه مقایسه میان جنایات بولشویسم و ناز یسم را نوعی توجیهگری معرفی می کرد. در واقع دعوی آن ها دو عواسر، یهودی کشی، بود، نه به این معنا که نولته منکر یهودی کشی باشد، بلکه تفسیری که ارائه می کرد و شباهتی که در یهودی کشی و کولاک کشی (کشتار زار عان روس) می دید، باعث خشم هابرماس بود. هابرماس می گفت نولته تلاش می کند جنایات ناسیونال سوسیالیسم و هیتلر را توجیه یا تعدیل کند، ادعایی که به طبع نولته هرگز نپذیرفت. اومی گفت حتی اگر بخواهیم یهودی کشی را رخدادی بی نظیر بدانیم، اول باید آن را مقایسه کنیم. بدون قیاس چگونه می توان به یکتا بودن امری پی برد. چند سال پیش کتابی منتشر کردم با عنوان «آشوویتس یکتا؟ ارنست نولته، یورگن هابرماس و ۲۵ سال دعوی تاریخ نگاران». بد نیست علاقه مندان به این بحث به آن کتاب مراجعه کنند.

● نولته در بخشی از کتاب به اندیشه های دکتر علی شریعتی اشاره می کند. به نظر شما علت توجه او به آثار شریعتی چه بود؟ آیا تعبیر «مارکسیسم اسلامی» برای اندیشه های او مقبول است؟

نولته در کتاب به اندیشه های بسیاری از متفکران مسلمان می پردازد، از جمله دکتر علی شریعتی. به طبع وقتی کسی بخواد در باره انقلاب اسلامی ایران و جریانی های اسلام گرادر ایران صحبت کند، باید از شریعتی یاد کند. به نظر تلاش که نولته برای فهم شریعتی از خود نشان داده، ستایش برانگیز است. فکر می کنم شناخت خوبی هم کسب کرده است. من با تعبیر مارکسیسم اسلامی مخالفی ندارم. دست کم می توان با اطمینان گفت که شریعتی برخی انگاره های مارکسیستی را به تعابیر اسلامی باز کرده است.



ویک چنین اثر خواندنی و جذابی را به وجود آورد. من دکتر مهدوی را نمونه یک ایرانی دانشمند و ایدئال می دانم. دکتر مهدوی از نظر من مظهر ایمان در معنی خالص و زلا آن است. این همه دانش و جهان دیدگی و نشست و برخاست با همه نوع مردم، در ایران و فرانسه و آمریکا، هیچ نتوانسته است کوچک ترین خدشه ای در تجربه روحی و ایمانی او ایجاد کند.»

مهدوی تن به چنین گفت وگویی بدهد

شهرآرا

روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

SHAHRA NEWS.IR

۱۳

اندیشه

وقت نجات مدیریت علمی در کشور است

هیچ کس نمی تواند مدعی باشد که علم، یعنی همین علوم تجربی، حلال همه مشکلات عالم است، اما کسی نباید به دلیل اهمیت انکارناپذیر دین و اخلاق، به بهانه های واهی و با انگیزه ها و بیبان های مختلف به دشمنی با علم بپردازد. مسلمان یکی از ویژگی های دنیای قدیم این است که انگیزه های زیادی برای دشمنی با علم در آن بوده و به همین دلیل، تمدن بشری در چندین هزار سال، با ساده ترین اطلاعات علمی، زندگی خود را یکنواخت ادامه داده است. آیا کسی می تواند بگوید تغییری در سه چهار قرن گذشته رخ نداده و همه چیز مثل جهان سابق است؟ اگر تغییری رخ داده، آیا این نتیجه علم است یا ابزاری دیگر؟ این واقعیت است و بازی و بازیگری نیست. هر روز، همه آ میان این واقعیت را درمی یابند، با این حال، می بینیم دشمنی با علم همچنان وجود دارد. این دشمنی زمینه های جدی در میان همه مردم دنیا دارد. تا جوامردانه است اگر کسی فکر کند این امر فقط به تصورات منبعث از دین بازمی گردد، اصلا چنین نیست. آدم های زیادی در این جهان هستند که تفکر علمی ندارند و برعکس، علم را دشمن بشری می شنمرند. همین الان ببینید چقدر نظریه پرداز در دنیا هستند که معتقدند علم عاقبت ریشه بشر را خواهد خشکاند. آن ها همواره گرفتار آدم هایی اند که زود به یقین می رسند، آن هم از راه های غیر علمی، زمینه این نوع از تولید یقین، در جوامع بدوی بسیار زیاد و کاری ساده است، و البته در جوامع پیشرفته هم گاه چندان دشوار نیست. هیچ وقت عقل و علم به معنای دقیق کلمه، صد درصد بر بشر حتمانی نداشته و همواره امور علمی به صورت نسبی پیش رفته است. در جامعه ما و در جوامع اسلامی هم دشمنی با علم عمیق است. همین عرفان و تصوف، ضمن آنکه آثار اخلاقی مثبت داشته و خیلی ها را به همین دلیل تحت تأثیر قرار می داده، از مهم ترین عوامل خشکاندن تفکر علمی در ایران و دنیای اسلام است. همین زبان فارسی، به دلیل فقر لغات علمی، از روز نخست تا کنون مشکل مایوده است و در عوض، نیرویی که برای غزل و جذبه های عاشقانه و عارفانه در خود دارد، یکی از مشکلات اساسی در فهم علمی مایوده و هست. این ها را انکار کمبود آموزش، مدرسه، کتاب، چاپ و نیز آموزه هایی که شب و روز انواع و اقسام یقین های غیر علمی را به اسم تقدس و چیزهای دیگر با مردم کرده اند، از عوامل دشمنی با علم بداند. شگفت اینکه به تلویح مشکل را گردن علم هم می گذاریم. البته قشر گسترده ای از جامعه، از ترس جانشان، تن به برخی روش های علمی می دهند، اما در حالت عادی مطلقا به آن ها باور ندارند. این گرایش های عوامانه همواره مدافعانی از مردم دارند و این سبب می شود تا این افراد، برای طرح این دشمنی ها، از منافع هواداری هم برخوردار باشند و کم کم خودشان هم مثل ملحدین قدیم فکر کنند که حرف هایشان درست است. در مقابل این هایک چیز است و آن واقعیت علم است، اینکه می توانی با دانش «به زیر آوری چرخ نیلوفر ی را»، آنچه در عمل اتفاق افتاده، تغییرات آشکاری است که محصول تفکر علمی است، چه از سوی ما و چه از سوی دیگر مردم دنیا. توانایی ای که علم به ما می دهد، ما را مجبور می کند به آن تن بدهیم. اگر این طور است، چرا نباید این راه را برویم؟ چرا باید ما خله بیجا در کار علم کنیم؟ چرا ایران نباید یکی از پایگاه های اصلی علم در دنیا باشد؟ باید بگویم مقصود از تفکر علمی فقط علوم تجربی نیست، بلکه سامانه های اجتماعی و مدیریتی هم در دایم که برخی کشورهای شرق آسیا از کشورهای اروپایی هم مدیریت علمی بهتری دارند. شما انواع دانش های سنتی را هم داشته باشید، اما علمی اش کنید و از آن بهره مند شوید. اینکه آدم بنشیند، فکر کند، راه حل های جدید عرضه کند، از تمسک به عادات و آداب بی پایه گذشته دوری کند، از تغییر نهراسد و تابع خرد و عقل باشد، نکته مهمی است. به نظر می رسد تجربه کرونا از این نظر که به ما بفهماند علم و مدیریت علمی حرف اول را می زند، بسیار اهمیت دارد. ما باید از این فرصت استفاده و باباشخی از موانع علم مبارزه کنیم تا از توهم بیرون بیاییم.

فرهیختگی و دانشگاه خوب

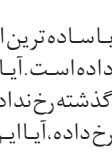
نمی دانم از چه زمانی فرهیختگی به دانستن حقایق، اطلاعات فراوان و توانایی در مهارت استدلال و اموری این چنینی کم شده است، ولی دست کم از وقتی آموزش و پرورش مدرن جای رویه های سنتی آموزش را گرفت، «شهرود فرهیخته شدن» مساوی شد با «شهروند دانشگاه رفته» و تحصیل کرده. حالا رسیده ایم به جایی که پدرها و مادرها به جای آنکه نگران وضعیت های اخلاقی و انسانی فرزندانشان باشند، صبح تا شامشان را با کلاس های کنکور و زبان و نقاشی و... پر می کنند تا باشند که فرزند ی فرهیخته داشته باشند.

غافل از اینکه شهروند فرهیخته شدن معنای دیگری هم دارد، فرهیختگی می تواند در معنای دانستن مهارت های ارتباطی، دوست داشتن و عشق ورزیدن، مدارا و میانه روی، تخیل، یاریگری، امید، فداکاری و ده ها مفهوم اخلاقی دیگر نیز باشد. انسان فرهیخته حتما کسی نیست که رساله دکترایش را با درجه عالی بگذراند یا بر کرسی درسی تکیه کند که خیلی مامشتری اش باشند، انسان فرهیخته کسی است که توانایی عشق ورزی و فداکاری دارد. کسی است که رنج همسایه و همکار آزارش می دهد، کسی است که می داند در هر موقعیتی مناسب ترین کار چیست. نظام آموزشی و فرایند تعلیم و پرورش در جامعه ما از دیستان گرفته تا دانشگاه، به تربیت شهروندان تنگ نظری مشغول است که به سختی غیر خود را می فهمند و به ندرت می توانند فراتر از محیط تنگ پیرامون خویش جهانی را تصور کنند. ما می توانیم در اطراف خویش دانش آموختگانی را ببینیم که به خوبی می توانند معادله های عجیب و غریب را حل کنند، ولی از کمترین مهارت ارتباطی و نیز کیفیت های اخلاقی و ضرورت های جامعه پدیری بی بهره اند.

ما باید مزیت های دانشگاهی را زنده کنیم و فرهیختگی را از حصار دانستن (به تنهایی) و پاس کردن نجات دهیم. دانشگاه می تواند انسانیت شهروندان را شکوفا کند. می تواند به آدم ها یاد بدهد که چیزهای دیگری خارج از قلمرو آن ها وجود دارد که می توانند به آن ها ببیند یسند و از آن ها لذت ببرند.



رسول جعفریانعضو هیئت علمی دانشگاه تهران

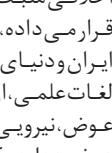


روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

SHAHRA NEWS.IR

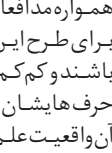
اندیشه



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

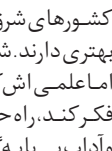
SHAHRA NEWS.IR



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

SHAHRA NEWS.IR



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

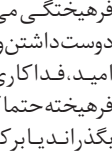
SHAHRA NEWS.IR



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

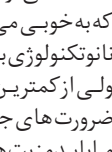
SHAHRA NEWS.IR



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

SHAHRA NEWS.IR



روزنامه شهرا رسیدن روزنامه

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۳۳۵۵

SHAHRA NEWS.IR

آینه در برابر خورشید

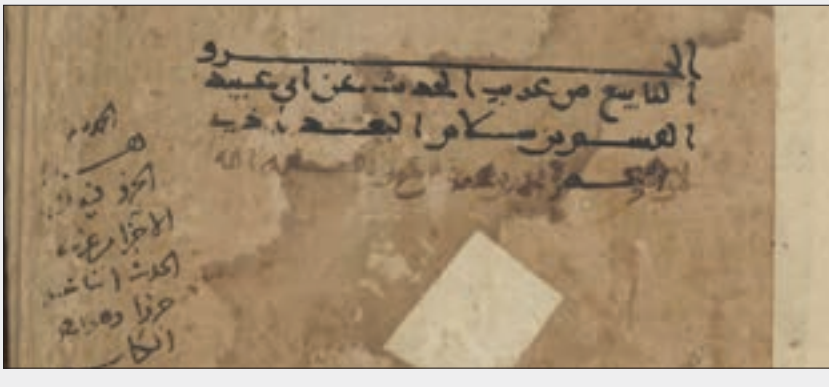
دکتر احمد مهدوی دامغانی از نادره مردان روزگار ماست که در حیطه های مختلف علمی زیانزد خاص و عام است. وی از تبار عالمان و اندیشمندان دینی و اهل مشهد است. احمد مهدوی دامغانی در ۱۳ شهریور ۱۳۰۵ در مشهد در خاندانی اهل دانش و متدین دیده به جهان گشود. او علوم متداول قدیم و جدید را در آن شهر فراگرفت و سپس در تهران اقامت گزید و در سال ۱۳۲۷ از دانشکده معقول و



دکتر احمد مهدوی دامغانی از نادره مردان روزگار ماست که در حیطه های مختلف علمی زیانزد خاص و عام است. وی از تبار عالمان و اندیشمندان دینی و اهل مشهد است. احمد مهدوی دامغانی در ۱۳ شهریور ۱۳۰۵ در مشهد در خاندانی اهل دانش و متدین دیده به جهان گشود. او علوم متداول قدیم و جدید را در آن شهر فراگرفت و سپس در تهران اقامت گزید و در سال ۱۳۲۷ از دانشکده معقول و

کهن ترین نسخه خطی کاغذی دنیا در هلند

از افراد مختلف خریداری و به آنجا منتقل شده است. قدیمی ترین نسخه کاغذی جهان نیز از این قاعده مستثنا نشده است. این نسخه که در سال ۲۵۲ قمری کتابت شده است، اکنون در کتابخانه لیدن هلند به شماره OR.298 نگهداری می شود. این نسخه جلدنهم کتاب «غریب الحدیث» ابو عبید قاسم بن سلام متوفای سال ۲۴۴ قمری است که ۴۳۰ سال بعد از وفات مؤلف به خط کوفی جدید کتابت شده است. در پایین صفحه اول نسخه، متنی به زبان فارسی کهن نوشته شده و نشان دهنده آن است که این نسخه در دوره ای در تملک فردی ایرانی بوده است.



نسخه های خطی در هر کشوری به مثابه گنجینه ای ارزشمند و میراثی مثال زدنی محسوب می شود.

ایران در بین کشورهای مختلف دنیا جایگاه ممتازی در نگهداری نسخ کهن دار است. در برخی دوره های تاریخی معضلی به نام فروش نسخه های کهن به دلالان نسخ خطی وجود داشت که این دلالان با دریافت هزینه هایی از کشورهای اروپایی، نسخه های نفیس را برای آنان می خریدند. کتابخانه های اروپایی ملولو از نسخه های خطی ایرانی و اسلامی است که